

چشمامو روی هم فشار میدمو نفس عمیق میکشم و بی ربط میگم

من برم کیکو درست کنم دیر میشه -

شل شدن دستاش نشون از دلخوریش داره اما من تو اون دو روز بقدری این بشرو

.. شناختم که بدونم بیخیال نمیشه

وسایلو میزارم رو کابینت و شالو مانتومو از تنم میکنم هه دیوونه میگه لباس بهت بدم

.. خبر نداره من خودم فکر همه جاشو کردم

نمیدونم چقدر میگذره و من سخت مشغولم که صداش بلند میشه

کمک نمیخواهی؟ -

نه میزارم و نه برمیدارم سریع میگم

اون موز هارو حلقه حلقه کن نه کلفت باشه نه نازک -

تعارفم که بلد نیستی -

زود باش تنبل خان -

بی هیچ حرفی میره سمت کیسه موزا ... اووووف لعنتی اینقدر با دقت خورد میکنه که

.. دلم میخواد سرمو بکوبم به دیوار

تنها کمکی که میتونم بخودم بکنم اینه که نگاش نکنم ولی مگ میشه؟؟

.. دستمو تو ظرف شکلات میزنم و تستش میکنم از بچگی یادمه عاشقه شکلات بودم

منم میخام -

بی حرف ظرفو سمتش میگیرم که باز صداش بلند میشه

اینطوری نه خودت بهم بده -

... از پرویش دهنم وا میمونه

خودت دست داری دهنم داری -

نچ دستم کثیف میشه بعدم مگه نمیبینی دارم موز خورد میکنم -

میخوام بازم بهونه بیارم که میگه

اوه خواستی یه کاری کنی ها! زود باش -

..! چی تو چشمات میبینم که تسلیم میشم خودم نمیدونم

عمدا همون دستمو دوباره تو ظرف میرنم که میبینم هیچ عکس العملی نداره بلکه

دهنشم قد یه غار بازه با اکراه دستمو میبرم سمت دهنش که بازم انگار نه انگار ...

دستم که تو دهنش قرار میگیره حس میکنم کل تنم میلرزه .. دندوناش که به انگشتم

میخوره بخودم میام و میکشتم عقب.. شدید حس میکنم هوا گرمه!!.. که با دیدن لبخند

اشناش حرصم گرفت و امان از فکرای شیطانی .. دستم و تو ظرف ارد میبرمو به تانیه

..نکشیده نیم رخس میره زیر ارد

متحر میگه

!!!روشششششششششنا -

میخندم و یه چشمکم حوالش میکنم که تا بخودم پیام صورتم میره زیر خامه

چیکار میکنی؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ -

میخواد حرفی بزنه که بیتوجه میگم

کو حموم؟ -

... جوری مظلوم میگه «ته راهرو سمت چپ» که دلم کباب میشه

.. ! بی خیال هرچی وسواسه صابون رو برمیدارم و میفتم چون صورتم

بر که میگردم به اشپزخونه میبینم پکر تکیه داده به اپن منو که میبینه میگه

خوبی؟؟ -

اوهوم چرا بد باشم؟ -

مشکوک نگام میکنه که میگم

میخوای نشونت بدم؟؟ -

موشکافانه میگه

.. اره -

...هنوز حرفش تموم نشده که صورت تمیرشدهش دوباره میره زیر ارد

اولش خشک شده سر جاش وامیسته ولی بخودش میاد چشماشو پاک میکنه و

خونسرد میگه

دمت گرم -

با نیشی که تا بناگوش باز شده میگم

چاکریم -

نچ نچ میکنه و میگه

.. مثلا میخواستی یه کیک درست کنی هرچی بود حیفو میل کردی جاش -

با حرفش تازه یادم میاد کیکیم بوده...سریع برمیدردم سمت وسایلو میگم

بدو برو بیرون -

هاااان؟! -

حواسمو پرت میکنی برو بیرون -

کشیده میگه چشم و من تازه میفهمم چیزی رو گفتم که نباید

بیرون که سعی میکنم تمام حواسمو بزارم رو این کیک لعنتی اینه چقدر میگذرع رو

.. نمیدونم ولی تیکه اخر کیکم از فر در میارم این نشون میده خیلی گذشته

قیفو برمیدارم اولش بصرم میزنه خودشیرینی کنم

و مینویسم ارمین ..اما فکر بعدیم نشون دهنده اینه که من ادم بشو نیستم برمیدردم

.. صدایش بزنم که باهانش فیس تو فیس میشم

هینی که میکشم خودمم متعجب میکنه

چرا مته جن بو داده ظاهر میشی؟ -

بازومو میگیره و میگه

فعلا یو برو این ور بینم چه کردی -

کنار که میرم جامو میگیره و هیجان زده میگه

...اسم منو نو -

با خوندن ادامش ساکت میشه و بعد از کمی مکث میگه

!!بوفالووو؟؟؟ -

دقیقا -

برمیگردع سمتو میگه

من کجام شبیه بوفالوه؟؟؟ -

به هیکلش اشاره میکنم و میگم

.. همه جات -

ابرو بالا میندازه و هیچی نمیگه که برمیگردم یه کارد از کابینت بردارم .. هنوز برنگشته

زمزمش کنار گوشم بلند میشه

تو بوفالو دوس داری دیگه نه؟؟ -

لبمو گاز میگیرمو برمیگردم سمتش که نگاهش خیره میمونه رو لبام

! نکن بچه -

لحن بچه گفتنش خیلی اشناس .. میدونه عاشق این لحن و این کلمه از طرف

!!اونم؟؟؟

بیتوجه میگم

برو کنار کار دارم -

... اروم میخنده و عقب میکشه

...به هیچ عنوان نمیشه منکر ارامش داشتن کنارش شد

میرم سمت کیک و میخوام کاردو فرو ببرم داخلش که با صداس دو متر هوا میپرم

! نکن -

مچاله شده سمتش برمیگردم که با یه لبخند ژکوند گوشیشو از جیبش در میاره و میاد

سمت کیک .. عکس میگیره؟! اونم با اون نوشته روش؟؟

تمام مدت با ابروی بالا رفته نگاش میکنم که باهمون لبخند سمتم برمیگرده و میگه

حالا بکن -

میخوام چیزی بگم که دهنم باز میمونه از بی پرواییش و اون لبخندش اخر منو ترور

... میکنه

یه چشم غره خفن بهش میرمو شروع میکنم به تقسیم

این مامان ای بابا ای باباجون ای مامان جون اینهام عموو زن عمو این دوتا هم مال -

ما

نگاش که میکنم خندم میگیره از قیافش مته پسر بچه های تخسی شده که فاز آقای

!!خونه برداشته و بهش میگن بچه

بعد از چند ثانیه به حرف میاد

من ترو برداشتم اوردم اینجا که اینقدر کیک بخورم؟؟ -

میخندم از لحنشو میگم

سه هم منم برا تو خوب شد؟ -

لبی میگزه و با لحن با مزه ای میگه

اعمه من بخورم تو نگاه کنی اصن حرفشم نزن -

نیش میچاکونم

من میرم خونه دیه -

سریع میگه

چی چیو میرم خونه؟؟ -

و پشت بندش تند تند یه بشقابو دوتا چنگال بر میداره

.. کیکو که داخل بشقاب میزازه دستمو میگیره و دنبال خودش میکشونه

.. رو مبل میشینه و منم وادار به تبعیت میکنه

بشقابو رو پام میزازه و میگه

با هم میخوریم -

..حالا واج -

حرفمو با کیکی که تو دهنم میزازه میخورم اخمی بهش میکنم و کیکو قورت میدم جدا

!! از اینکه شکرش زیاده میشه گفت خوب شده

چطور بود؟ -

پشت چشمی نازک میکنمو میگم

معلومه که عالی بود -

چشم غره میره و میگه

خودت باید از خودت تعریف کنی -

حرصم میگیره

بخور کم حرف بزن -

خندشو با یه تیکه از کیک قورت میده

خیره میشه بهم و امان از لحنش....

روشنا -

سخته جلوی خودتو بگیری تا جونم از دهنم نپره بیرون

بله -

نفس عمیق میکشه و میگه

تا کی میخوای وانمود کنی منو یادت رفته -

نفسم حبص میشه و این بشر امروز قصد جونمو کرده

نمیدونم چی بگم فقط خیلی چرت زمزمه میکنم

خو .. خوب تو بازیگری ... بعد من کی گفتم ترو نمیشناسم -

عصبی میخنده و میگه

خیلی خوب میدونی چی میگم پس خودتو نزن به اون راه -

چشمامو رو هم محکم فشار میدم و تا حالا از این درمونده تر نبودم

دهن باز میکنم که یه چرتو پرت دیگه بهم ببافم که صدای زنگ گوشیش باعث میشه

... یه نفس عمیق بکشم که تیز نگام میکنه و گوشیشو برمیداره

نمیدونم چقدر میگذره نمیدونم چی میگه و کیه فقط دنبال اینم که راه فرار پیدا کنم و

پیدا میکنم

سریع یه اس به سعید میدم

بهم زنگ بزن -

و ارمین قطع میکنه .. زل میزنه بهم و میگه

خب کجا بودیم -

و من به این فکر میکنم که این سعید کجا موند .. باز دهن باز میکنه که گوشیم زنگ

میخوره از خدا خاسته سریع برمیدارم که صدای سعید بلند میشه

چت بود؟ -

بی ربط میگم

سلام خوبی؟! -

و نامحسوس ارمین رو میپام که کلافه تکیه داد به کاناپه ..و سکوت سعید نشون از

تعجبش داره ادامه میدم

ممنون منم خوبم -

خیلی دلم میخواد بدونم کی پیشته -

عه جدی؟ -

میخنده و میگه

حوصله ندارم خوابم میاد من قطع میکنم تو ادامه بده شک نکنه یادتم نره یه -

توضیح بمن بدهکاری

و قطع میکنه .. برا اینکه ضایع نشم

خوب اگه سرت شلوغه مزاحمت نمیشم .. باشه عزیز خدافظ -

و مثلا قطع میکنم .. نگام که به ارمین میفته میفهمم هنوز بیخیال نشده

سریع میگم

چیزه من دیگه باید برم خونه -

..دلخوری نگاش تنمو میلرزونه و لعنت به اون روز شوم

باشه میرسونمت -

سرمو تکون میدمو میرم سمت اشپزخونه . دستم از شدت عصبانیت میلرزه ولی به هر

.. زحمتیه کیک سهم اهل خونه رو میزارم تو ظرف و میزنم بیرون

..ماشین تو سکوت مطلق طی میشه که من هیچ علاقه ای بهش ندارم

وقتی میرسیم خداحافظی زمزمه میکنم و دستم میره سمت دستگیره که صدای ارومشو

میشنوم

.. هر چی میخوای فاصله بگیری مهم نیست چون چیزی عوض نمیشه -

نمیخوام وا بدم برا همین سریع از ماشین بیرون میرم

..«بگویم یامیدانی.. فاصله دورت نمیکند اگر این دل تو را بخواهد»